

جامعه مدنی و توسعه اجتماعی در ایران

سید قائم موسوی^۱

حجت‌الله موسوی^۲

چکیده

مداخله اجتماعی انسان‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های جامعه یکی از نیازهای اساسی انسان به شمار می‌رود. این مشارکت در امورات اجتماعی در گرو رشد جامعه مدنی در جامعه هست. جامعه مدنی زمینه‌ساز حصول توسعه اجتماعی است. هدف تحقیق حاضر که به روش گراندد تئوری و با تکنیک مصاحبه انجام گرفت، این بود که مشخص شود سازمان‌های مردم‌نهاد و رشد جامعه مدنی چه تاثیر بر توسعه اجتماعی در کشور دارند. نویسندگان بر این نظرند که نقطه ضعف توسعه اجتماعی، ضعف جامعه مدنی است که خود ناشی از دو عامل توسعه‌نیافتگی فرهنگی و توسعه-نیافتگی سیاسی است. جامعه مدنی در زمینه‌های مختلف می‌تواند به توسعه اجتماعی کمک کند مانند توانمندسازی اجتماعی، ایجاد عدالت اجتماعی، برنامه‌مداری، تکثرگرایی، قانون‌گرایی. جامعه مدنی قادر است به دو شیوه توسعه اجتماعی را برجسته کند. از یک‌طرف با در کنار هم قرار دادن همه گروه‌ها، اقوام و اقلیت‌ها و برخورد قانونی نسبت به آن‌ها، کینه‌ها و دشمنی‌ها، تبعیض‌ها، بی-عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را از بین ببرد و از این طریق به همبستگی اجتماعی و انسجام فرهنگی کمک فراوانی کند و جامعه را از پراکندگی و انزوا بیرون بیاورد، از طرف دیگر از آنجایی که انسان‌ها فارغ از قومیت، نژاد، مذهب و رنگ، دارای حقوق مخصوص به خود هستند و این امر یعنی دفاع از حقوق و آزادی‌های انسان‌ها و همچنین حق حیات آن‌ها، وظیفه جامعه مدنی است که در برابر دولت و دیگر نیروهای اجتماعی از آن محافظت کند و از تضییع آن‌ها جلوگیری نماید.

کلمات کلیدی: جامعه مدنی، توسعه اجتماعی، توسعه‌نیافتگی فرهنگی، توسعه‌نیافتگی سیاسی.

۱. دکترای علوم سیاسی ghaemmousavi745@gmail.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی mosavi108@gmail.com

مقدمه

امروزه کشورهای در حال توسعه به اهمیت حوزه اجتماعی در توسعه یافتگی خود پی برده‌اند. حوزه اجتماعی در این کشورها به علت مسائل فرهنگی و سیاسی مغفول واقع شده‌است. کشورهای مختلف ابتدا حوزه اقتصادی را در معرض توسعه قرار می‌دادند و آن را اکسیر توسعه یافتگی قلمداد می‌کردند. اما گذشت زمان مشخص نمود که بدون توجه کامل به انسان‌ها و حوزه اجتماعی نمی‌توان به توسعه یافتگی واقعی رسید. ایران از جمله این کشورهاست. از زمان رضاشاه که ابتدای نوسازی بوده همه نگاه‌ها به سمت زیربنای اقتصادی و صنعتی و ساختارهای جامعه معطوف می‌شد و به حوزه های اجتماعی و فرهنگی توجهی نمی‌شد. این روند همچنان با شدتی کمتر تا به امروز ادامه دارد. دلیلش می‌تواند فقدان نهادهای مدنی و حضور همه جانبه دولت باشد. از آنجایی که نهادهای مدنی، سازمان‌های مردم نهاد و موسسات غیردولتی، قبل و بعد از انقلاب به فراخور ظرفیت‌های موجود جامعه شکل نگرفته‌اند در هیچ دوره‌ای مشارکت واقعی و آگاهانه حوزه اجتماعی اتفاق نیفتاد. سال ۱۳۷۶ مصادف بود با بیداری نسبی حوزه اجتماعی و نگاه متفاوت حوزه سیاسی به حوزه عمومی. اما این نگاه جدید تداومی نداشت.

بنابراین مسئله این تحقیق بعد اجتماعی توسعه هست. راه رسیدن به توسعه اجتماعی از پایین و از دل اجتماع و فرهنگ می‌گذرد. مشارکت دادن حوزه اجتماعی و فرهنگی تنها از راه نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد ممکن می‌شود. یعنی جامعه مدنی پیش‌نیاز توسعه اجتماعی است. زیرا جامعه مدنی از بزرگی دولت می‌کاهد و بخشی از وظایف و اختیارات دولت را به تدریج به بخش اجتماعی و مردم محول می‌کند. براین اساس ضرورت تحقیق حاضر این است که با توجه به اتفاقات چند دهه اخیر بررسی کنیم که چرا جامعه علی‌رغم توسعه یافتگی در بعضی زمینه‌ها از جمله علمی، پزشکی و صنعتی نتوانست سطوح قابل قبولی از توسعه اجتماعی و نهادهای مدنی را به وجود بیاورد؟ نویسندگان بنا دارند ارتباط جامعه مدنی و توسعه اجتماعی را بررسی کنند و ببینند آیا جامعه مدنی می‌تواند فرایند توسعه اجتماعی را سرعت بخشد؟

چارچوب مفهومی «جامعه مدنی»

جامعه مدنی از مفاهیمی است که دارای تعاریف و مصادیق زیادی است. تفاوتی که در تعاریف و مصادیق‌های مفهوم جامعه مدنی وجود دارد ناشی از بسترهای مختلف فرهنگی و اجتماعی است که در آن، به تعریف این مفهوم پرداخته می‌شود. سرآغاز شکل‌گیری علوم اجتماعی به معنای امروزی

برگرفته از تاریخ اروپا به عنوان طلایه‌داران علم هست. بنابراین می‌توان جامعه مدنی را نتیجه بیداری جامعه اروپا بعد از پشت سر گذاشتن دوران نوزایی دانست، زیرا بعد از این دوران است که اروپا دنبال فرایند توسعه سیاسی می‌باشد و لازمه رسیدن به توسعه سیاسی وجود جامعه مدنی است. آن‌ها برای رسیدن به جامعه مدنی راهی بس طولانی را پشت سر گذاشته‌اند. البته این موضوع برای دیگر کشورها برای آزمایش برداشتن نظام‌های استبدادی با شدت و حدت بیشتری اتفاق افتاد. رواسانی در تشریح مفهوم جامعه مدنی معتقد است که شیوه تولید سرمایه‌داری در اروپا بر شکل-گیری جامعه مدنی تأثیر گذاشت و اظهار می‌کند که جامعه مدنی «در چارچوب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این شیوه تولید و محصول برخورد همه جانبه طبقه نوپای سرمایه‌داری تجاری-صنعتی با طبقه فئودال حاکم و کلیسای کاتولیک بود». شکل‌گیری جامعه مدنی در غرب به خاطر این بود که از پیامدهای نامطلوب سرمایه‌داری در حوزه‌های مختلف انسانی، اجتماعی و زیست‌محیطی جلوگیری شود و اثرات آن‌ها را کاهش دهند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

نسل جدید نظریه‌پردازی درباره جامعه مدنی حاصل نگرش متفاوت پژوهشگران به رابطه بین جامعه و دولت است. بعد از پیشرفت روزافزون تکنولوژی انتظار می‌رفت که از فاصله بین دو کارگزار اصلی جامعه یعنی دولت و مردم کاسته شود و مشکلاتی که مردم با آن‌ها در ارتباط بودند کم شود. اما با قدرت و ظرفیتی که تکنولوژی در اختیار حوزه سیاسی قرار داد نه تنها وسیله‌ای برای خدمت-گذاری به مردم نشد بلکه به واسطه قدرت نامحدود خود، بر تمرکز و اقتدار دولت در گستره جامعه افزود و ضمن فربه‌تر کردن دولت، آن را دور از دسترس حوزه اجتماعی قرار داد. این به این معناست که تکنولوژی تعادل و تناسب را در جامعه بیشتر از بین برد. این مسئله را میشل فوکو جامعه‌شناس برجسته فرانسوی با تکیه بر مفهوم "جامعه انضباطی" نشان داد. او معتقد است که نظام سیاسی قدرت خود را نه از طریق سرکوب یا سلسله‌مراتبی از فرمانروا و فرمان‌بردار بلکه از طریق تکنولوژی انضباطی نشان می‌دهد مانند آن چیزی که در ارتش، کارخانه، بیمارستان، زندان و مدارس به کار برده می‌شود تا افراد تحت سلطه خود درآورند. او به دستگاهی از فنون انضباطی معتقد است که در این فضاها به مدیریت زمان، مراقبت و سیستم امتحان، زندانی کردن و جداسازی مکان‌ها از هم دیگر می‌پردازد. (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۴۸)

بشیریه به پنج معنای متفاوت از مفهوم جامعه مدنی در اندیشه سیاسی از نظر تاریخی اعتقاد دارد:

(۱) به مفهوم دولت در اندیشه ارسطو در مقابل خانواده و در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی در مقابل وضع طبیعی.

- (۲) به مفهوم جامعه متمدن در مقابل جامعه ابتدایی در اندیشه کسانی چون آدام فرگوسن.
- (۳) به مفهوم شکل اولیه تکوین دولت در اندیشه هگل. مارکس و هگل «جامعه مدنی را چیزی می‌دانستند که در مخالفت با دولت ایجاد می‌شود». (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۳۶۷).
- (۴) به مفهوم حوزه روابط مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی در مقابل دولت و به عنوان پایگاه آن در اندیشه مارکس.
- (۵) جامعه مدنی به عنوان جزیی از روبنا و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک (هژمونی) طبقه حاکم در اندیشه گرامشی. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۳۰-۳۳۱)
- در گذر زمان متفکران بزرگی درباره جامعه مدنی به نگرارش پرداختند از جمله مهم ترین آن ها، اصحاب «قرارداد اجتماعی» هستند که جامعه مدنی یا به تعبیر آن ها وضع مدنی را در مقابل وضع طبیعی قرار می‌دهند. هابز، لاک و روسو معتقدند که وضع مدنی بعد از وضع طبیعی به وجود می‌آید. آن ها تشکیل دولت را، بارزترین نشانه موجودیت جامعه مدنی می‌دانند. دولت بر مبنای قرارداد اجتماعی به وجود می‌آید و تأسیس آن مبتنی بر مشروعیت مردم است.
- دوتوکویل جامعه مدنی را جایی می‌داند که می‌تواند انسان‌ها را در کنار هم گرد آورد و آن ها را در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی و نفع همگانی کمک کرد. جایی که منافع خصوصی و عمومی مردم با همدیگر لحاظ می‌شوند، از به کارگیری غیرقانونی قدرت توسط حکومت جلوگیری می‌شود، و می‌تواند وسیله‌ای برای دفاع مردم از آزادی‌ها و حقوق خودشان در برابر دولت و حکومت باشد. او جامعه مدنی را در کنار حوزه اقتصادی و دولت جز سه بخش اساسی و مهم هر جامعه‌ای می‌داند. (غفوری و جعفری، ۱۳۸۷).
- در اندیشه هابرماس ضمن جدا کردن حوزه عمومی از حوزه عمومی سیاسی، جامعه مدنی ارتباط نزدیکی با حوزه عمومی دارد. حوزه عمومی سیاسی جایی است که به مسائلی سیاسی که در هیچ جای دیگری قابل حل نیستند، می‌پردازد. ولی حوزه عمومی «شبکه‌ای برای تبادل اطلاعات و دیدگاه‌ها» و جایی هست که مسائل به صورت غیرتخصصی بررسی می‌شوند و نسبت به آن ها واکنش‌های مختلفی نشان داده می‌شود. (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۹۱: ۲۴۶)
- آیزنشتات معتقد است که حوزه اجتماعی و جامعه مدنی باید از دولت مستقل باشد به گونه‌ای که بازیگران اجتماعی در جامعه مدنی بتوانند بر دولت و تصمیم‌گیری‌های آن تأثیر بگذارند. او به چهار شرط اجتماعی و ساختاری برای جامعه مدنی تأکید دارد: استقلال نسبی حوزه اجتماعی نسبت به

دولت، دسترسی بالنسبه مستقل به دولت و یا برگزیدگان حاکم، وجود یک فضای عمومی تقریباً مستقل و حمایت قانونی (کمالی، ۱۳۸۱: ۶۱).

چارچوب مفهومی « توسعه اجتماعی »

به طور کلی رویکردهای مختلفی در زمینه توسعه مطرح شده‌اند. هر رویکردی برای نیل به توسعه و توسعه اجتماعی شیوه‌های خاص، طرح‌ها و برنامه‌های متفاوت، راه‌حل‌های جداگانه و استدلال‌های مختلفی برای برخورد با مسائل، آسیب‌ها و تنگناهای اجتماعی ارائه داده است. هدف همه رویکردهای توسعه این است که برای محقق نمودن توسعه و پیشرفت به گونه‌ای خاص جامعه را مهندسی کنند. بعضی از رویکردها در واکنش به رویکرد مسلط موجود به وجود آمده‌اند زیرا به نظر آن‌ها رویکرد مسلط نتوانسته کشورها را از ورطه مشکلات و مسائل توسعه‌نیافتگی نجات دهد و برای جبران نارسایی‌های رویکردهای قبلی از طریق ارائه برنامه‌ها و طرح‌های جدید وارد منازعات نظری توسعه شده‌اند. در این تحقیق با توجه به عامل زمان نوعی دسته‌بندی متفاوت از دسته‌بندی‌های قدیم رویکردهای توسعه ارائه شده است که از این قرارند: رویکردهای اقتصادی؛ رویکردهای نوسازی؛ رویکردهای جدید؛ و رویکردهای پساتوسعه‌گرایی.

جدول شماره ۱- نحوه دسته بندی نظریه های توسعه

دسته بندی	نظریه‌های مربوطه	شیوه نگرش به جوامع	متفکران	نظریه‌های منتقد
دسته اول	نظریه‌های اقتصادی	رشد و تولید اقتصادی	اسمیت، مالتوس، ریکاردو، رستو ...	نظریه‌های نوسازی
دسته دوم	رویکردهای نوسازی	تقسیم دوگانه جوامع: سنتی و مدرن	پارسونز، اسملسر، لرنر، هوزلیتز ...	نظریه‌های وابستگی و نظام جهانی
دسته سوم	گفتمان‌های جدید	توجه به توسعه انسانی و توسعه پایدار	اسکوبار، آمارتیا سن، ...	پساتوسعه‌گرایان، فمینیست‌ها
دسته چهارم	پارادایم‌های پساتوسعه	نفی دیدگاه‌های توسعه	لاتوش، ایلیچ، اسکات، ...	-

دسته اول: رویکردهای اقتصادی که به رشد و تولید ناخالص ملی تأکید دارند. در اینجا مفاهیم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی در معنایی مشابه به کار می‌روند. متفکران اقتصادی توسعه رشد اقتصادی را توسعه می‌پنداشتند. نظریه توسعه اقتصادی بیشتر بردیدگاه‌های اولیه توسعه حاکم بود. در این دیدگاه مباحث توسعه حالت صرفاً اقتصادی داشته‌اند. در بحث از نظریه‌های اقتصادی توسعه باید اشاره کنیم که این دسته از نظریه‌ها بیشتر به فاکتورهای اقتصادی توسعه پرداخته‌اند و کمتر به ارزیابی توسعه اجتماعی و شاخص‌های آن توجه داشتند.

دسته دوم: رویکردهای نوسازی هستند. متفکران نوسازی توسعه جوامع را به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم می‌کنند. از نظر آن‌ها جوامع در یک مرحله شبیه هم بودند سپس جوامع غربی توانسته‌اند به کمک تکنولوژی از دیگر کشورها فاصله بگیرند. راه توسعه و ایجاد دگرگونی در کشورهای توسعه نیافته اشاعه فرهنگ غربی در این دسته از کشورها است و از این طریق این جوامع ساختار اقتصادی و اجتماعی‌ای شبیه به غرب پیدا می‌کنند. آن‌ها به طور کلی غرب را الگوی خود قرار می‌دهند. نظریه‌های نوسازی توسعه بسیار گسترده هستند. نظریه‌های نوسازی اجتماعی، نوسازی سیاسی، نوسازی روانی و نوسازی اقتصادی از این دسته هستند. سه اتفاق مهمی که از نظر آلون سو^۲ باعث شده‌اند نظریه نوسازی به وجود بیاید عبارتند از: (۱) ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابرقدرت. (۲) ترس آمریکا از خطر همه‌گیر شدن جنبش کمونیستی. (۳) تجزیه امپراتوری‌های استعماری سابق و ظهور دولت‌ملت‌های جدید که نیاز به الگوی مناسب توسعه داشته‌اند. بنابراین آمریکا تلاش می‌کرد تا ایدئولوژی لیبرال خود را وارد این کشورها کند و از نفوذ ایدئولوژی کمونیسم در آن‌ها جلوگیری کند (۱۳۷۸: ۲۹-۳۰).

نظریه وابستگی^۳ به یک نوع رابطه استعماری بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته معتقد است. توسعه نیافتگی کشورهای توسعه نیافته را نتیجه ارتباط تاریخی و مداوم اقتصادی با کشورهای توسعه یافته و ناشی از مسائل بیرونی جامعه می‌دانند.

نظریه نظام جهانی^۴ را ایمانوئل والرشتاین مطرح کرد. از نظر والرشتاین دو نوع نظام جهانی وجود دارد: یکی امپراتوری‌های جهانی مانند رم باستان است که جنبه کاملاً سیاسی دارد و دیگری اقتصاد

1 Modernization approaches.

2Alvin so

3Dependency theory

4World system theory

5 Immanuel Wallerstein

جهانی نظام سرمایه‌داری با تکیه بر سلطه اقتصادی. نظام‌های جهانی تناقض‌ها و تنش‌ها دارند که توانایی و ظرفیت حل و در نتیجه تداوم حیات خود را ندارند. در بستر نظام جهانی این تنش‌ها بیشتر می‌شوند تا به نقطه بحران و پایان خود نزدیک می‌شوند. بنابراین او از نظام جهانی سومی یعنی نظام جهانی سوسیالیستی یاد می‌کند که در آن، بخش‌های سیاست و اقتصاد نه تنها از هم جدا نیستند بلکه مجدداً با هم ترکیب و ادغام می‌شوند (والرشتاین، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

دسته سوم: گفتمان‌های جدید توسعه هستند. این دسته از پارادایم‌ها بیشتر بر سرمایه‌های مختلف انسانی، دموکراسی مشارکتی و توانمندسازی تمرکز می‌کنند. نقش محوری مردم در فرایند توسعه باعث شد که متفکران توسعه اجتماعی ضرورت مشارکت مردم در امر توسعه را مهم در نظر بگیرند و از این‌جا بود که تصور توسعه بدون مشارکت امری غیرممکن به حساب آمد.

توسعه پایدار به رفع نیازهای کنونی انسان‌ها بدون به خطر انداختن امکانات، توانایی‌ها و ظرفیت‌های آینده اشاره دارد. این نوع توسعه آینده نگر است و نسبت به آینده جوامع و حقوق و مزایای آیندگان احساس تعهد دارد. توسعه پایدار مفهومی جامع‌نگر است که «همه جوانب زندگی انسان‌ها را در بر می‌گیرد و در فرایند آن سیاست‌ها، در همه زمینه‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را تداوم بخشند» (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۱۶). زاهدی معتقد است که به وجود آمدن این نوع توسعه حاکی از شکست گفتمان‌های قبلی توسعه در رسیدن به برنامه‌های خودشان از جمله کاهش فقر، محو گرسنگی، از بین بردن نابرابری در قدرت و رسیدن به دموکراسی بود. او بیان می‌کند که ضرورت حضور وسیع‌تر مردم، توجه بیشتر به زنان و جوانان، فراهم‌آوردن امکانات آموزشی و رفاهی و گسترش فکر آزادی و دموکراسی در توسعه پایدار جامعه آشکار می‌شود (۱۳۹۰: ۱۱۹).

توسعه انسانی پرورش استعدادها، خلاقیت‌ها و توانایی‌های همه گروه‌های مردم را مد نظر قرار می‌دهد. شاخص‌هایی مانند رشد اقتصادی، افزایش درآمد، کاهش بیکاری و فقر، گسترش آموزش و علم، بهبود شرایط بهداشتی و افزایش طول عمر همه در راستای کمک به ارتقا توانایی انسان‌ها و پرورش قابلیت‌های آن‌ها در جامعه است. دیدگاه توسعه انسانی ضمن انتقاد از نگاه صرفاً اقتصادی به توسعه، مردم و زندگی آن‌ها را در رأس برنامه‌های توسعه قرار می‌دهد زیرا اقتصاد را تنها بخشی از نیازها و دغدغه‌های زندگی روزمره مردم می‌داند. بنابراین نگاه جامع‌تری به توسعه دارد. رویکرد

توسعه انسانی مستقیماً بر رفاه مردم جامعه تأثیر می‌گذارد، زیرا بر برابری فرصت‌ها برای انسان‌ها تأکید دارد، دستاوردها و نتایج توسعه را عادلانه و تقریباً مساوی برای مردم در نظر می‌گیرد و سرمایه‌گذاری‌های مختلف در نیروی انسانی را به هم مرتبط می‌کند (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۵: ۲۲). آمارتیا سن هم در همین زمینه معتقد است که نگاه به توسعه باید مبتنی بر آزادی‌های اساسی مردم باشد. باید بر حذف نآزادی‌هایی که مردم را در جامعه رنج می‌دهند تأکید کرد. از نظر او «توسعه بیشتر با ارتقای زندگی خلق شده ما و آزادی‌هایی که ما از آن لذت می‌بریم مرتبط است» (سن، ۱۳۸۱: ۲۹). هدف توسعه انسانی پرورش ظرفیت‌های انسانی است بنابراین رابطه بسیار نزدیکی با توسعه مشارکتی دارد. زیرا مشارکت افراد در جامعه آن‌ها را قادر می‌سازد که به طور نسبی زمام امور زندگی خود را به دست بگیرند و از تبعیت از دولت و وابستگی به آن رها شوند. آن‌ها از این طریق می‌توانند استعدادها و خلاقیت‌های پنهان خود را بهتر و بیشتر شکوفا کنند، توان سازندگی خود را فعال کنند و انگیزه و رضایت خود از زندگی را بالا ببرند و همچنین توانایی‌های فکری و ذهنی آن‌ها پرورش یابد. سالیما عمر ضمن توجه به موضوع دموکراسی مشارکتی در رسیدن به توسعه، وجود نظام غیرمتمرکز در جامعه را در این زمینه مهم می‌داند. به نظر او هر چه تمرکز بیشتر باشد مشارکت مستقیم‌تر مردم کمتر می‌شود. اگر تمرکز کمتر باشد باعث می‌شود مردم هم در مقابل جامعه و هم در مقابل دیگر افراد احساس مسئولیت بکنند. او فواید مشارکت مردم و همکاری آن‌ها در امر توسعه را این چنین بر می‌شمرد: محول کردن نقش بیشتر به مردم، گسترش مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، کاهش بار دیوان‌سالاری، کاهش تضادها و دعوای قضایی، کسب همبستگی بیشتر، منعکس کردن نیازهای محسوس مردم، تواناسازی مردم به تعیین پارامترهای توسعه و کسب عدالت اجتماعی، و دستیابی به توسعه یکپارچه (عنبری، ۱۳۹۰: ۲۸۵).

دسته چهارم: گفتمان‌های پساتوسعه‌گرایی هستند که از جریان‌های فکری پساساختارگرایی و پسامدرنیسم الهام گرفته‌اند. پارادایم‌های پساتوسعه‌گرایی دیدگاهی در نفی توسعه است و همه الگوهای قبلی توسعه را زیر سؤال می‌برند. متفکران پارادایم‌های پساتوسعه‌گرایی متأثر از دیدگاه‌های پست‌مدرن‌آدر جامعه‌شناسی هستند. بر طبق نظر سرژ لاتوش جامعه مرفه (جامعه باز یا آزاد) غربی امکانی است که فقط برای شمار معدودی از مردم فراهم می‌شود. آنچه این الگو برای بخش مهمی از جهان به بار می‌آورد ویرانی، بی‌ثباتی و پوچی است. براین اساس پساتوسعه‌گرایی را

1 Post-developmentalism

2 Post-Modernism

می‌توان کنار گذاشتن شیوه تفکر و شیوه زندگی مدرنیته به نفع احیای انواع فلسفه‌ها و فرهنگ‌های غیر مدرن و غیر غربی تلقی کرد و شاید به همین لحاظ مورد استقبال صاحب‌نظران و متفکران کشورهای جنوب قرار نگرفته است. پساتوسعه‌گرایی که بیشتر در مفهوم فرهنگی و اجتماعی به کار می‌رود نتیجه انتقادهایی بود که از دیدگاه‌های توسعه به عمل آمده است. مهم‌ترین این انتقادات عبارتند از: (۱) منطق اقتصاد زده رشد و پیشرفت. (۲) عام‌خواهی و اروپامداری. (۳) تخریب طبیعت در اثر صنعت‌گرایی روزافزون. (۴) نارسایی‌های الگوی توسعه تجویزی و دستوری.

در بین نظریه‌های مطرح شده، تنها می‌توان به نظریه‌های توسعه پایدار، توسعه انسانی و توسعه مشارکتی اشاره کرده که دارای ارتباط نسبی با توسعه اجتماعی هستند. در این دسته از نظریه‌ها تا اندازه‌ای شاخص‌های اجتماعی توسعه مورد اهمیت قرار می‌گیرند و توسعه واقعی جامعه را در گرو رشد و پیشرفت همه جانبه و هماهنگ همه ابعاد توسعه می‌دانند. در این دسته از نظریه‌ها فاکتورهای اجتماعی و انسانی توسعه نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. این موضوع نتیجه وابسته دانستن تمام جوانب مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جوامع است که در چند دهه اخیر متفکران و متصدیان توسعه و توسعه اجتماعی به آن رسیده‌اند. از نظر آن‌ها توسعه جوامع در گرو نگاه هماهنگ به همه ابعاد است و توسعه یک بعد بدون توجه به سایر ابعاد توسعه امری شدنی نخواهد بود.

جامعه مدنی و توسعه اجتماعی در ایران

قبل از انقلاب به مطالبات اجتماعی مردم توجهی نشد، دهه اول بعد از انقلاب به علت جنگ هم کمتر به این مطالبات توجه می‌شد. بعد از جنگ تا اوایل دهه نود توسعه در سطح کشور نامتوازن بود اما در هیچ دوره‌ای مطالبات اجتماعی در صدر برنامه‌های توسعه قرار نداشت و بیشتر در حاشیه توسعه کشور قرار داشته‌اند. چون بخش فرهنگی و اجتماعی مورد توجه نبود لزومی به تشکیل جامعه مدنی دیده نمی‌شد.

مهم‌ترین تعبیری که برای توسعه قبل از انقلاب می‌توان به کار برد "توسعه نامتوازن" است و به معنای توسعه در یک حوزه می‌باشد. در دوره پهلوی و به کمک بالا رفتن قیمت نفت کشور در معرض توسعه اقتصادی و کشاورزی قرار گرفت ولی در حوزه‌های دیگر به خصوص توسعه اجتماعی هیچ‌گونه اقدام موثری انجام نگرفت. نظریه توسعه نامتوازن ریشه در اندیشه‌های آبراهامیان در بررسی چرایی انقلاب اسلامی دارد. او معتقد است که «انقلاب نه به دلیل توسعه بیش از حد و

توسعه نیافتگی بلکه به سبب توسعه ناهمگون روی داد». شاه به واسطه فروش نفت حوزه اقتصادی را رونق بخشید که از یک طرف در نتیجه آن طبقه اجتماعی متوسط و صنعتی جدید گسترش یافت ولی از طرف دیگر نتوانست متناسب با آن در حوزه سیاسی - اجتماعی تغییرات لازم را به عمل آورد بنابراین همین ناتوانی در پیوند دادن حکومت و ساختار اجتماعی باعث شد که انقلاب به وقوع بپیوندد (۱۳۸۹: ۵۲۵-۵۲۴).

بعد از انقلاب در زمینه‌های شاخص‌های توسعه و توسعه اجتماعی از نظر کمی پیشرفت قابل توجهی صورت گرفت مثلاً شاخص‌های گسترش سواد و توسعه آموزشی، افزایش تعداد دانشجویان، استاد و تعداد دانشگاه‌ها، افزایش امکانات بهداشتی و سلامتی و تعداد بیمارستان‌ها، کاهش فقر، کاهش نابرابری‌های طبقاتی، کاهش نابرابری‌های قومی... از جمله مهم‌ترین شاخص‌هایی بوده‌اند که در این زمینه تغییرات زیادی داشتند. البته این چنین تغییراتی نتیجه ایجاد جامعه مدنی نبود چون جامعه مدنی بر کیفیت مشارکت اجتماعی می‌انجامد.

جامعه مدنی گم شده وضعیت کنونی جامعه ماست. در سال ۱۳۷۶ بود که با پیروزی نامزد انتخاباتی رئیس جمهوری وعده توجه به وضعیت جامعه مدنی و توسعه سیاسی داده شد. این وعده به این معناست که هدف دولت کاستن از فاصله ایجاد شده در بین دولت و ملت، دادن آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و تغییر نگاه جدی نسبت به حوزه غیرسیاسی (اجتماعی) بود. اتخاذ این رویکرد نسبت به بخش پایین جامعه موجی از امید و تغییر در مردم ایجاد کرد. این شور و امید خود را در حوزه مشارکت بیشتر در عرصه تصمیم‌گیری‌ها و در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نشان داده است. از همان ابتدا چنین رویکردی مورد قبول عده‌ای قرار نگرفت و جامعه مدنی از دو طیف موافقان و مخالفان به خود برخوردار گردید.

کمالی معتقد است که جامعه ایران پس از تشکیل حکومت صفویه، دارای جامعه مدنی قدرتمندی بود. او به دو گروه علما و تجار معتقد هست که از استقلال سیاسی و اقتصادی خارج از سلطه دولت برخوردار بودند. او معتقد است «استقلال این گروه‌های مدنی متکی به اقتدار و مشروعیت اجتماعی و بنیادی اجتماعی-اقتصادی بود». از نظر او علما به واسطه نهادهای اقتصادی مانند وقف و سهم امام و همچنین حمایت بازار از آن‌ها دارای استقلال اقتصادی بودند. آن‌ها همچنین دارای استقلال قضایی بودند. تسلط آن‌ها به احکام و شریعت اسلام باعث می‌شد بتوانند در مقابل دولت از جامعه مدنی دفاع کنند و به آن مشروعیت بدهند. بنابراین استقلال داشتن به آن‌ها اجازه می‌داد که در صورت لزوم در مقابل دولت ایستادگی کنند و «به شیوه نهادینه بر دولت تأثیر بگذارند». وی اظهار

می‌کند که « علما می‌توانستند مستقیماً از طریق پیوندشان با دولت و به طور غیر مستقیم از طریق سخنرانی‌هایشان روی منبر بر دولت تأثیر بگذارند». گروه دیگری که در جامعه مدنی ایران بسیار فعال بودند بازاریان هستند. از نظر او بازاریان « در سازمان دادن به فعالیت‌های اقتصادی خود و انجام تعهدات اجتماعی خود از دولت مستقل بودند... بازاری‌ها می‌توانستند از طریق دادن وام به دولت و تا حدودی نیز به لحاظ پیوند نزدیک با علما نزد مقامات دولتی اعمال نظر کنند». از طرف دیگر آن‌ها به واسطه رعایت قوانین شرعی اسلام مثلاً « هنجارهای حقوق مالکیت» مجبور بودند که با علما در ارتباط باشند. از نظر او نباید از نقش منبر، مسجد، موعظه، تکیه‌ها، بازارها و قهوه‌خانه در دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی صرف نظر کرد. بنابراین ایران به واسطه ارتباط نزدیک بین علما و بازار از شالوده‌نیرومند حوزه عمومی برخوردار بود و اگر دولت درصدد تغییر در جامعه قرار می‌گرفت بدون فتوای علما و همراهی بازار ممکن نبود (کمالی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۱).

عده دیگری مانند کامروا و مورا^۱ معتقدند که روحانیون، بازاری‌ها و قبایل سه سازمان سنتی جامعه مدنی در خاورمیانه هستند که مستقل از دولتند. اما این گروه‌ها امروزه کارایی لازم را ندارند. از آنجایی که دولت‌های خاورمیانه وابسته به فرهنگ (به ویژه فرهنگ دینی) هستند توانسته‌اند به واسطه آن برای خود مشروعیت دست و پا کنند و سازمان‌های قدیمی از جمله روحانیون را از صحنه بیرون و یا آن‌ها را جذب حکومت کنند. دولت توانسته به واسطه دو مرکز رسمی قدرت یعنی ارتش و حزب رسمی این سازمان‌ها را خلع سلاح کند. این دو منبع قدرت در خاورمیانه سیاست‌های توده‌ای و فراگیر را اجرا کردند و به سرکوب و عدم مدارا با این سازمان‌ها پرداخته‌اند. البته آنها معتقد هستند که « تنها دولتی که سیاست‌های توده‌ای و فراگیر را اجرا نکرد، رژیم شاه در ایران بود که آن هم به محض کاهش سیاست‌های سرکوبگرانه، به وسیله یک جنبش انقلابی مردمی سرکوب شد» (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش نظریه زمینه‌ای^۱ است. در اینجا محقق از جزء به کل می‌رود. محقق کار خود را از سطح مشاهده و تجربه شروع می‌کند تا به سطح انتزاع برسد. استراوس و کربین معتقدند که مراحل مختلف نظریه‌مبنایی از جمله گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه‌نهایی با همدیگر

۱. مهران کامروا استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، نرتریج. فرانک مورا استاد بخش مطالعات بین‌المللی دانشگاه رودز.

ارتباط نزدیک دارند. محقق داده‌های خود درباره موضوع را درمیدان واقعیت گردآوری می‌کند، سپس بواسطهٔ تحلیل و بررسی آنها، نظریهٔ خود را می‌پروراند. او نظریه‌ای از پیش در ذهن ندارد که کار تحقیقی خود را با آن شروع کند. آنها نظریه مبنایی را نظریه‌ای می‌دانند « که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده که در جریان پژوهش به صورت منظم گردآمده و تحلیل شده‌اند» (۱۳۹۱: ۳۴).

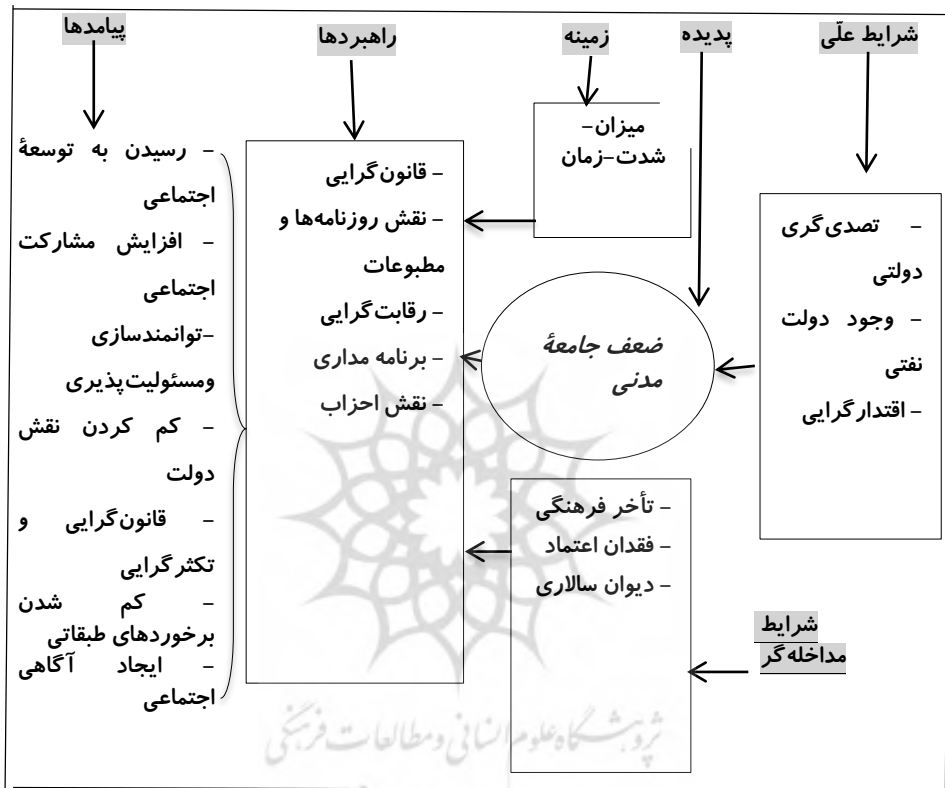
در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از شیوه نمونه‌گیری نظری (اشباع نظری) استفاده شد به این معنا که نمونه‌ها گام‌به‌گام، براساس میزان نیاز برای نظریه درحال شکل‌گیری، جمع‌آوری شدند. دراین راستا اطلاعاتی مورد قبول واقع می‌شوند که محقق تشخیص دهد در فرایند پژوهش به او کمک می‌کنند. وقتی محقق تشخیص دهد با تداوم گردآوری اطلاعات دیگر داده‌های جدیدی به دست نمی‌آید نمونه‌گیری به پایان می‌رسد. گراند تئوری از سه جزء مفاهیم^۲ مقوله‌ها^۳ و قضایا^۴ تشکیل شده و متکی به سه نوع کدگذاری^۵، باز، محوری و انتخابی است. کدگذاری به معنای برچسب‌گذاری و نام‌گذاردن بر مفاهیم و مقوله‌ها که در نتیجهٔ دسته‌بندی و گروه بندی و تحلیل داده‌های خام به دست آمده‌اند. همچنین در این تحقیق به روش گلوله برفی ۱۵ نفر از اساتید علوم اجتماعی برای مصاحبه انتخاب شده‌اند. ابتدا از طریق فرایند کدگذاری باز و تجزیه کردن داده‌های اولیه مفاهیم را از مصاحبه‌ها استخراج کردیم. سپس در فرایند کدگذاری محوری مفاهیم را دسته بندی و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را پیدا کردیم تا به مقوله‌ها رسیدیم. در آخر از طریق مقایسه کردن روابط مقوله‌ها در سطح انتزاعی طی کدگذاری انتخابی به دو پدیدهٔ توسعهٔ اجتماعی و جامعهٔ مدنی رسیدیم. به تعبیری این دو مفهوم از داده‌های موجود در مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند که در ادامه به تشریح آنها می‌پردازیم. در کدگذاری محوری محقق مدل پارادایمی لازم را می‌سازد و به ترتیب شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، زمینه، راهبردها و پیامدها آنها را مشخص می‌کند.

تشریح پدیده «جامعه مدنی»

در تشریح جامعهٔ مدنی پدیده‌های مختلفی به عنوان شرایط علی تأثیرگذارند. اولین علت «تصدی‌گری دولتی» است. به عبارت دیگر دولت در همهٔ زمینه‌ها از برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری

-
- 1 Theoretical saturation
 - 2 Concepts
 - 3 Categories
 - 4 Propositions
 - 5 coding

گرفته تا نظارت و ارزیابی حضور دارد. این عامل مانعی اساسی هم در توقف توسعه اجتماعی است و هم می‌تواند باعث تنبلی و بی‌خیالی بیشتر مردم باشد زیرا دولت در تمام حوزه‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر در جامعه ما مسائل اجتماعی قبل از این که مسئله مردم باشند مسئله دولت هستند. مردم ما منتظر هستند که دولت یا کارگزاران دولتی همه کارها را انجام دهند.



نمودار شماره ۱. مدل پارادایمی پدیده «ضعف جامعه مدنی»

دومین عامل مفهوم «جامعه نفتی» است. نفت از جمله منابع طبیعی است که وابستگی زیادی ایجاد می‌کند. جامعه نفتی باعث می‌شود که جامعه تمرکزگرا، استبدادی و رانتیر به وجود بیاید. نفت و منابع طبیعی به علت این که پولی فراوان، مجانی و بی‌زحمت در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد باعث «توسعه نامتوازن» می‌شود و دولت‌ها با این پول بادآورده سراغ توسعه نظامی، توسعه اقتصادی، صنعتی و سیاسی می‌رود و ابعاد دیگر توسعه از جمله توسعه اجتماعی و فرهنگی را مورد غفلت قرار می‌دهند.

سومین عامل «جامعه استبدادی» است. در ذات «جامعه استبدادی» خودخواهی و طرد دیگری وجود دارد. در چنین جامعه‌ای عده محدودی از افراد منابع و امکانات را در اختیار دارند. همین عامل به آن‌ها توانایی استفاده از زور علیرغم میل دیگران می‌دهد. این عامل باعث می‌شود عده کثیری از افراد به حاشیه رانده شوند. هرچقدر در جامعه حالت استبدادی در روابط و تعاملات بین انسانی، بین گروهی و بین نهادی بیشتر باشد میزان طرد اجتماعی و تولید گروه‌های محروم بیشتر خواهد بود.

شرایط مداخله‌گر

اولین عامل «تأخر فرهنگی یا عقب‌افتادگی فرهنگی» است. «تأخر فرهنگی» نوعی عدم تعادل فرهنگی است. در تأخر فرهنگی تمام اجزا و عناصر فرهنگ حرکت همسانی نخواهند داشت بلکه بعضی از ابعاد فرهنگی از جمله ابعاد مادی و تکنولوژیکی فرهنگ سرعت بیشتری در تغییر دارند و تغییر اندیشه‌ها، عقاید و ساختارهای اجتماعی در فرایند زمانی طولانی‌تری انجام می‌گیرد. تأخر فرهنگی باعث شده که زمینه‌های مادی فرهنگ توسعه پیدا کنند و زمینه‌های معنوی و فکری آن در وضعیت ثبات و عدم تغییر باقی بمانند. هرچقدر تأخر فرهنگی در جامعه بیشتر باشد هزینه توسعه اجتماعی بیشتر خواهد بود اما اگر معضل تأخر فرهنگی حل بشود توسعه اجتماعی آسان‌تر خواهد شد. همچنین «تأخر فرهنگی» می‌تواند تضاد مردم و گروه‌ها را با هم دیگر و با حکومت تشدید کند.

دومین عامل «نبود اعتماد و امنیت» است. اگر در جامعه‌ای امنیت موجود نباشد و بستر روابط اعتمادآمیز مهیا نباشد مردم جامعه تمایلی برای برقراری تعامل اجتماعی و مشارکت اجتماعی نخواهند داشت. جامعه مدنی باید میزان اعتماد مردم را نسبت به دولت بالا ببرد. این دو، نقش دو روی یک سکه را برای توسعه اجتماعی بازی می‌کنند. به دو دلیل اعتماد در جامعه وجود ندارد.

عامل سوم «دیوانسالاری» است. دیوان‌سالاری نوعی ساماندهی اداری و اجتماعی است که در آن حد و مرزهای اداری بر اساس کارکرد و نقش اجتماعی آن‌ها به شکل سلسله‌مراتبی از بالا به پایین با وظایف و اختیارات مشخصی بر مبنای قواعد با رویه‌های غیرشخصی به افراد واگذار می‌گردد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۸۱). دیوان‌سالاری کنترل افراد را بر وسایل رفع کننده نیازهایشان کم می‌کند و نقش افراد در زندگی خودشان را به حداقل می‌رساند. دیوان‌سالاری به افراد خاص و با تخصص بالا سروکار دارد و اکثریت افراد را وابسته و فاقد قدرت می‌کند. بنابراین دیوان‌سالاری قاتل

آزادی و فردیت افراد می‌شود و می‌تواند باعث انزوای اجتماعی و طرد در جامعه بشود در نتیجه در ضعیف شدن جامعه مدنی نقشی اساسی ایفا نماید.

راهبردهای جامعه مدنی

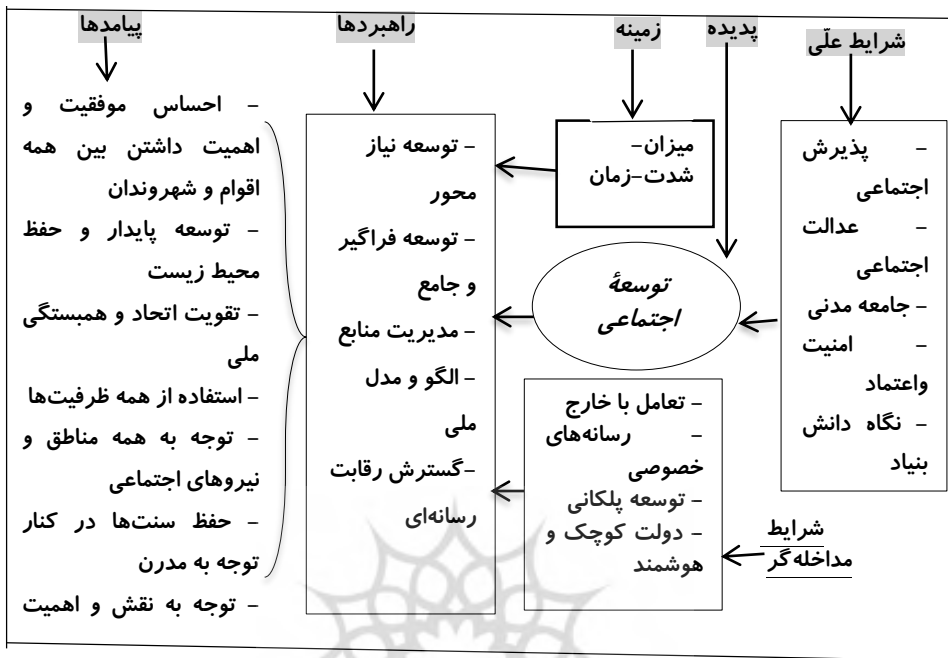
«قانون‌گرایی» اولین راهبرد برای توسعه جامعه مدنی است. قانون‌گرایی به حالتی اشاره دارد که در آن افراد حد و مرزهای و حدود اختیارات خود را بشناسند و قانون معیار قضاوت بین آن‌ها باشد. جامعه مدنی برمدار محترم شمردن قانون و شکل‌گیری روابط و مناسبات اجتماعی بر مبنای آن شکل می‌گیرد. در جامعه مدنی همه شهروندان به این آگاهی رسیده‌اند که باید تسلیم قانون باشند. حاکمیت قانون یعنی این که همه شهروندان در برابر قانون از حقوق و مزایای مساوی برخوردار باشند. قانون‌گرایی هم بر استقلال شهروندان می‌افزاید و رعایت حریم دیگران را محترم می‌شمارد. راهبرد دوم «نقش روزنامه‌ها و مطبوعات» است. قدرت و صلابت جامعه مدنی باعث افزایش قدرت و صلابت مطبوعات می‌شود. اگر جامعه مدنی فعال نشده باشد بار مسئولیت‌ها بر عهده مطبوعات می‌باشد. جامعه مدنی میدان تکاپوهای مطبوعاتی است. اگر روزنامه‌ها و مطبوعات دولتی باشند نمی‌توانند به پویایی جامعه مدنی کمی نمایند و به زبان گویایی برای منافع و علایق سیاسی تبدیل شوند. آزادی روزنامه‌ها یعنی دادن حق انتخاب اطلاعات و همچنین حق انتشار و دریافت آزادانه آن‌ها به شهروندان. همچنین جامعه مدنی خود می‌تواند حافظ مطبوعات آزاد و دریافت و انتقال آزاد آن‌ها باشد. در این صورت روزنامه‌ها و مطبوعات می‌توانند به جامعه مدنی کمک کنند.

راهبرد سوم «رقابت‌گرایی» است و به فرایندی گفته می‌شود که در آن تکثرگرایی پذیرفته شده است و گروه‌ها، احزاب، اقوام و اقلیت‌ها، و به طور کلی همه نیروها و کنشگران اجتماعی بتوانند در فضایی مسالمت‌آمیز با هم در روابط و مناسبات اجتماعی سهیم باشند و هیچ کدام هدف حذف دیگری را نداشته باشد. در رقابت‌گرایی همه کنشگران باید به این آگاهی اجتماعی رسیده باشند که پیشبرد منافع و برنامه‌های خود باید در فرایندی آزادانه و با حضور دیگر بازیگران اجتماعی و با تکیه بر قانون صورت گیرد. در وضعیت رقابت هر کدام از نیروها باید شعار اصلی خود را "زنده باد مخالف من" قرار دهد. در این صورت است که رقابت در جامعه باعث پویایی جامعه مدنی خواهد شد. راهبرد چهارم «برنامه‌مداری» است و به حالتی اشاره دارد که هر کس وظیفه خود را بدانند. در این حالت مسئولیت‌ها، وظایف و نقش‌ها، اهداف و وسایل براساس طرح و از قبل هماهنگ شده هستند. آخرین

راهبرد «نقش احزاب» است. احزاب انجمن‌ها و تشکل‌هایی هستند که مردم را از طریق بسیج داوطلبانه به فعالیت در جامعه وادار می‌کنند.

پیامدهای جامعه مدنی

قوت و ضعف جامعه مدنی می‌تواند در جامعه پیامدهای بسیاری را به دنبال داشته باشد. (۱) اولین پیامد این است که می‌توان جامعه مدنی را دروازه ورود به توسعه اجتماعی فرض کرد. اگر در جامعه‌ای جامعه مدنی سر و سامان بگیرد قطعاً آن جامعه می‌تواند زودتر و بهتر به توسعه اجتماعی برسد. (۲) «افزایش مشارکت اجتماعی». یعنی جامعه مدنی بستری فراهم می‌آورد که همه افراد از همه صنف‌ها و قشرها با رضایت در امورات جامعه فعالیت مستمر داشته باشند. (۳) «توانمندسازی و مسئولیت‌پذیری». جامعه مدنی باعث افزایش مشارکت افراد و به تبع آن به توانمند شدن افراد منجر می‌شود. توانمندسازی داوطلبانه و بدون اجبار با مسئولیت‌پذیری اختیاری و وجدان و تعهدکاری همراه است. (۴) «کم کردن نقش دولت». جامعه مدنی نقطه مقابل دولت بزرگ و نظارت‌گر است. زیرا اساس آن این بود که از وظایف و اختیارات دولت بکاهد و به بخش اجتماعی جامعه واگذار کند. به این معنا که ملت کمک کار دولت شود. (۵) «قانون‌گرایی». اصل اساسی جامعه مدنی عمل بر اساس قانون است. قانون باعث می‌شود افراد مختلف وظایف و اختیارات خودشان را بشناسند و بر مبنای آن عمل کنند. (۶) «تکثرگرایی». به این معنا که اگر جامعه مدنی ایجاد گردد گروه‌ها، بازیگران و نیروهای اجتماعی مختلف بتوانند آزادانه افکار و آرا خود را ابراز کنند. (۷) «کاهش برخوردها و تضادهای اجتماعی». از آنجایی که جامعه مدنی زمینه ساز تکثرگرایی می‌شود ظرفیت‌های افراد برای پذیرش غیرخودی‌ها و دیدگاه‌های مختلف را بالا می‌برد و این باعث می‌شود افراد برخوردها و تضادهای اجتماعی خود را به فرهنگ مسالمت‌خواهی و رقابت اجتماعی تغییردهند. (۸) «ایجاد آگاهی اجتماعی». جامعه مدنی افراد مختلف با آرای مختلف را در کنار هم گرد می‌آورد و ضمن دوری از انزوا، مشارکت اجتماعی را بالا می‌برد در نتیجه از این طریق جامعه مدنی آگاهی‌های عمومی افراد را افزایش می‌دهد.



نمودار شماره ۲. مدل پارادایمی پدیده توسعه اجتماعی

تشریح پدیده «توسعه اجتماعی»

توسعه اجتماعی یکی از ابعاد چندگانه توسعه است. در اصطلاح توسعه اجتماعی مفهوم اجتماعی به این معناست که ساختار حوزه عمومی و اجتماعی، خلاقیت‌ها و استعدادها را جهت تحقق مطالبات و اهداف جامعه نشان دهد. توسعه اجتماعی باید باعث شود که خدمات رفاهی و بهداشتی از جمله بهداشت، تغذیه، خدمات تأمین اجتماعی بدون در نظر گرفتن هیچ پیش فرضی در خدمت همه شهروندان یک جامعه قرار گیرد. توسعه اجتماعی باید زمینه مشارکت همه افراد، حق انتخاب و آزادی بیان را تأمین کند. این جمله‌هایی که در زیر آورده شده‌اند حاکی از اعتبار توسعه اجتماعی در نظر مصاحبه شوندگان است.

شرایط علی پدیده «توسعه اجتماعی»

عوامل متعددی در جامعه دست به دست هم می‌دهند تا توسعه اجتماعی محقق شود. اولین شرط علی بحث «پذیرش اجتماعی» است به این معنا که همه انسان‌ها مقبول همدیگر و نهادهای دولتی قرار بگیرند. در این حالت افراد و گروه‌های قومی و نژادی در وضعیت برابری قرارگیرند و

امکانات و منابع برحسب توانایی‌های آن‌ها توزیع می‌شود. پذیرش و ادغام اجتماعی باعث می‌شود که همه کنشگران فارغ از جنسیت، قومیت، هویت، دین و مذهبی که دارند، عضو هر کدام از گروه‌ها یا نهادهای سیاسی که می‌خواهند باشند به عنوان یک شهروند جامعه به حساب بیایند.

دومین شرط علی در «توسعه اجتماعی» مفهوم «عدالت اجتماعی» است. این مفهوم بیانگر وضعیتی است که در آن افراد و گروه‌ها، قومیت‌ها، نژادها یا تقسیمات جغرافیایی از جمله؛ استان‌ها، بخش‌ها، روستاها و شهرها از نظر توزیع امکانات، منابع، فرصت‌ها، موقعیت‌ها در وضعیت نسبتاً مشابهی قرار بگیرند و از حقوق و مزایای نسبتاً مشابهی برخوردار گردند.

شرط علی دیگری که در پدیده «توسعه اجتماعی» تأثیرگذار است وجود جامعه مدنی در کشور است. NGOها و سمن‌ها (سازمان‌های مردم نهاد) معمولاً به سازمان‌هایی اطلاق می‌شوند که مستقل از دولت‌ها هستند. تشکل‌های مدنی اگر از دولت مستقل باشند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش مهمی دارند. نهادهای مدنی می‌تواند به عنوان نقش واسط و پل ارتباطی بین مردم و دولت‌ها عمل کنند.

از دیگر مفاهیم تأثیرگذار به پدیده «توسعه اجتماعی» باید به مفاهیم «امنیت و اعتماد» اشاره کرد. امنیت و اعتماد بیشتر مفاهیمی ذهنی و کیفی هستند یعنی در جامعه اطمینان خاطر برای افراد ایجاد می‌کند. امنیت و اعتماد دو مفهوم کلیدی توسعه اجتماعی هستند. هرچقدر میزان و درجه امنیت در همه ابعاد فیزیکی، اجتماعی، فردی بالا رود انگیزه و اشتیاق افراد برای حضور در صحنه‌های اجتماعی بیشتر می‌شود در نتیجه از این طریق می‌توانیم مشارکت اجتماعی شهروندان را بالا ببریم. عامل دیگر بحث اعتماد است. اعتماد دارای انواع متفاوتی است از جمله اعتماد نهادی، اعتماد درون‌گروهی، اعتماد اجتماعی، اعتماد برون‌گروهی، اعتماد حزبی. آخرین مفهومی که در «توسعه اجتماعی» مؤثر است «نگاه دانش بنیاد» است. این اصطلاح بیشتر در حوزه توسعه اقتصادی مطرح است و در آنجا دلالت به استفاده از فن و تکنولوژی روزآمد در فعالیتهای اقتصادی دارد اما از آنجایی که امروزه علم به ابزار اصلی برای شناخت حقایق تبدیل شده می‌توان این مفهوم را در حوزه روابط اجتماعی نیز به کار گرفت.

شرایط مداخله‌گر

برای پدیده «توسعه اجتماعی» مفاهیم مداخله‌گر زیرتأثیرگذار هستند. اولین عامل مداخله‌گر «تعامل با خارج» است یعنی مبادلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، صنعتی و علمی با دیگر کشورها.

این مفهوم به حالتی اطلاق می‌شود که در آن جامعه بتواند در قالب تعامل و احترام متقابل با دولت‌ها و فرهنگ‌های غیرخودی ارتباط برقرار کند. این ارتباط باید به نحوی انجام گیرد که موجب ارتقا و افزایش ظرفیت‌ها و توانایی‌های کشور شود. این عامل باعث می‌شود ضمن از بین بردن تنش‌های احتمالی، ارتقاء فرهنگی و خودباوری ترفیع یابد. هر چقدر ما بتوانیم در توسعه و توسعه اجتماعی تعامل با دیگر کشورها را بهبود ببخشیم و در یک رابطه دوطرفه آگاهانه قرار بگیریم شرایط توسعه اجتماعی در کشور بهتر می‌شود زیرا موجب افزایش ارتباطات و تعاملات در سطح جهانی و ارتقای آگاهی اجتماعی می‌شود. این عامل باعث می‌شود از فرایند درخودماندگی فرهنگی رهایی یابیم.

عامل مداخله‌گر دوم «رسانه‌های خصوصی» است. رسانه‌های خصوصی می‌توانند در نهادینه و جامعه پذیر کردن ارزش‌ها و فرهنگ جامعه تأثیرگذار باشند. لازمه جامعه مدنی وجود رسانه‌های عمومی و خصوصی است. رسانه‌های خصوصی می‌توانند عاملی جهت جذب افراد و گروه‌های محروم و طرد شده باشند. آن‌ها می‌توانند مشارکت و آگاهی اجتماعی را افزایش دهند. آن‌ها می‌توانند عاملی در گسترش آزادی‌های مدنی، شکوفایی استعدادها و توانایی‌ها، توزیع قدرت، منابع و امکانات، تحقق دموکراسی و جامعه مدنی و رشد و توسعه محلی باشند. رسانه‌های خصوصی می‌توانند از طریق رقابت رسانه‌ای اخبار و اطلاعات درست و معتبر را گسترش دهند. اگر در جامعه رسانه‌های خصوصی افزایش پیدا کنند. زمینه برای مشارکت اجتماعی و به تبعه آن توسعه اجتماعی مهیا می‌شود.

«توسعه پلکانی» عامل دیگری است که بر «توسعه اجتماعی» تأثیرگذار هست. این مفهوم یعنی در فرایند توسعه اجتماعی باید مرحله به مرحله و آهسته پیش برویم. از آنجایی که شروع توسعه اجتماعی در همه زمینه‌ها کاری بسیار سخت، پرهزینه و زمان‌بر است، بهتر است از توسعه پلکانی استفاده کنیم. ابتدا در زمینه‌ها و بسترهای مختلف باید نیازهای اولیه را جهت توسعه شناسایی کنیم. سپس در مراحل بعد سراغ مرحله‌های کلان توسعه اجتماعی برویم. چهارمین عامل مداخله‌گر «دولت کوچک و هوشمند» است. این مفهوم به دولتی اطلاق می‌شود که بخشی از اختیارات و وظایفش را به بخش‌های خصوصی و نهادهای مدنی واگذار کند. با این وجود در جامعه ما دولت بزرگ‌ترین مجری در تمام زمینه‌ها است. دولت می‌تواند از طریق کوچک کردن خود و گسترش بخش خصوصی و جامعه مدنی از حجم عظیم مشاغل و مسائل خود بکاهد تا از این طریق ضمن بالا

بردن مشارکت اجتماعی، رضایت‌مندی اجتماعی را بالا ببرد. در ایران نهادهای مدنی و خصوصی زیر چتر دولت هستند.

راهبردهای پدیده «توسعه اجتماعی»

راهبرد اول «توسعه نیازمحور» است. طرح این نوع توسعه حلال بسیاری از مشکلات است. هم موجب به صحنه آوردن همه پتانسیل‌ها و نیروها می‌گردد، هم سرمایه‌گذاری منطقی و عاقلانه را موجب می‌شود. استراتژی بعدی «توسعه فراگیر و پایدار» است. در مفهوم توسعه پایدار به رابطه بین محیط طبیعی و انسان توجه می‌شود. یکی از اجزا و عناصر توسعه اجتماعی بحث محیط زیست و منابع طبیعی است. این نوع توسعه بین نیازهای فعلی و نیازهای آینده انسان‌ها سازگاری و تعادل ایجاد می‌کند. راهبرد سوم «الگوی توسعه بومی» است. به عبارتی باید یک الگوی توسعه‌ای متناسب با شرایط جامعه خودمان در نظر بگیریم که از طریق آن ضمن حفظ ارزش‌های و سنت‌های جامعه بتوان در زمینه‌های مختلف با جامعه جهانی داد و ستد داشته باشیم. این الگو که امروزه در کشور ما به عنوان «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» معروف است باید بتواند موانع توسعه را برای پیشبرد آن از سر راه خود بردارد. راهبرد چهارم در زمینه «توسعه اجتماعی» مفهوم «مدیریت منابع» است. مدیریت منابع عبارت است از فرایند به کارگیری مناسب منابع و امکانات طبیعی، سازماندهی توانایی‌های انسانی و مدیریت استعدادها و منابع طبیعی. این فرایند از به هدر رفتن منابع و هزینه‌های نابجا در موارد کم بازده جلوگیری می‌کند. آخرین راهبرد «گسترش رقابت رسانه‌ای» است. گسترش رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در توسعه اجتماعی دارد. اگر رسانه‌ها به نحو مطلوبی در سطح جامعه گسترانیده بشوند رسیدن به توسعه اجتماعی آسان‌تر خواهد بود.

پیامدهای توسعه اجتماعی

راهبردهای مختلفی پدیده توسعه اجتماعی پیامدهایی دارند: (۱) احساس توفیق و اهمیت همه اقوام و شهروندان. این پیامد اشاره به وضعیتی دارد که در آن همه کنشگران اجتماعی در حوزه‌های مختلف احساس تعلق به جامعه کنند و اطمینان خاطر در آن‌ها به وجود بیاید. (۲) تقویت اتحاد و همبستگی در سطح ملی و کلان. یعنی حالتی که در نتیجه آن بین تمام نیروهای اجتماعی همبستگی و انسجام رشد یافته باشد و همه کنشگران احساس کنند در یک هدف و آرمان مشترک با هم همدل هستند. (۳) استفاده از همه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جامعه. توسعه اجتماعی باعث می‌شود که کاربران و متولیان توسعه به همه نیروها و توانایی‌ها توجه کنند. در این حالت هرکدام

سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و طبیعی به موقع و در جای مناسب مورد استفاده قرار می‌گیرند. (۴) توجه به همه مناطق و نیروهای اجتماعی. اگر ما به توسعه اجتماعی برسیم دیگر شهر و روستا نخواهیم داشت. بلکه هم شهر و هم روستا در نتیجه سیاستگذاری‌های منطقی و عقلایی به پیشرفت می‌رسند. در این صورت اکثر نیروهای اجتماعی و طبیعی که در بخش روستایی هستند مورد بهره‌برداری مناسب قرار می‌گیرند. از این طریق یکی از پیامدهای غیرمستقیم توسعه اجتماعی یعنی (۵) کاهش مهاجرت‌ها را خواهیم داشت. در نتیجه آسیب‌های اجتماعی شهری که در نتیجه افزایش بی‌رویه مهاجرت به شهر به وجود آمده‌اند از بین می‌روند. (۶) جلوگیری از دستکاری محیط زیست و توسعه پایدار. یعنی حالتی که در آن انسان‌ها قدر محیط زیست را می‌دانند و تلاش دارند که رفتار خود با محیط زیست و پدیده‌های طبیعی را در چارچوب یک برنامه منطقی و دوطرفه قرار دهند. در توسعه پایدار رابطه انسان با طبیعت همچنین رابطه معاصران با آیندگان در نظر گرفته می‌شود. یعنی توسعه اکنون نباید خطری برای آیندگان ایجاد کند زیرا آن‌ها متعلق به این جامعه هستند و در منابع و امکانات سهیم هستند. (۷) حفظ سنت‌ها در کنار توجه به تکنولوژی مدرن است. در توسعه اجتماعی نه سنت‌ها فدای مدرنیته می‌شوند و نه مدرنیته به بهای سنت‌ها کنار گذاشته می‌شود. توسعه اجتماعی بین آن‌ها آشتی ایجاد می‌کند، هر دوی آن‌ها را با ارزش و لازم و ملزوم هم می‌داند.

نتیجه‌گیری

نویسندگان بر این نظر هستند که نقطه ضعف توسعه اجتماعی در کشور ضعف جامعه مدنی است که خود ناشی از دو عامل توسعه نیافتگی فرهنگی و توسعه نیافتگی سیاسی است. توسعه‌یافتگی فرهنگی هنگامی اتفاق خواهد افتاد که شهروندانی آگاه و مطلع وجود داشته باشد و همچنین آن‌ها قدرت مبادله آزادانه این اطلاعات را داشته باشند. لازمه به وجود آمدن چنین شهروندان قدرتمندی، شکل‌گیری جامعه مدنی پویا است. زیرا در جامعه مدنی واقعی، جریان آزاد اطلاعات و فرایند متقابل و دیالکتیک آگاهی‌ها شکل می‌گیرد. اگر ما از نظر فرهنگی توسعه پیدا کنیم ظرفیت پذیرش مسالمت‌آمیز همه گروه‌ها، قومیت‌ها و هر نژاد و مسلکی در ما به وجود می‌آید. یعنی در این صورت هست که جامعه مدنی پلورالیسم و چندصدایی را پذیرفته و ارتباطات فرهنگی مطلوب‌تر را ممکن می‌سازد. ارتباطات فرهنگی توسعه یافته افراد و نیروهای اجتماعی گوناگون را مقید و همبستگی اجتماعی را بالا می‌برد.

عامل دیگری که در ضعیف بودن جامعه مدنی تأثیرگذار است توسعه‌نیافتگی سیاسی است. می‌توان اصل توسعه‌نیافتگی سیاسی را به این معنا دانست که سعه صدر برای پذیرش نیروها و احزاب مخالف در جامعه به وجود آید. دولت و نظام سیاسی می‌تواند از دو طریق به رشد جامعه مدنی کمک فراوانی کند: (۱) اجازه دهد بخشی از کارویژه‌ها و اختیارات به حوزه اجتماعی تفویض شود و خود از این تفویض وظایف حمایت کند و آن را به نفع جامعه بداند. (۲) اجازه شکل‌گیری داوطلبانه سازمان‌ها، گروه‌ها، هیئت‌های مذهبی و دینی و احزاب سیاسی را بدهد و خود از مجبور کردن آن‌ها و تحمیل برنامه و عقاید خود به آن‌ها و یا سازماندهی آن‌ها صرف‌نظر کند.

در جوامعی که جامعه مدنی شکل پویایی به خود نگرفته است بین دولت و ملت تضاد و فاصله زیادی وجود دارد. تشکیل جامعه مدنی باعث می‌شود که این تضادها از بین برود یا دست‌کم کاهش پیدا کنند. این وظیفه خطیر بر عهده جامعه مدنی است که جامعه را از این وضعیت خارج کند و به عنوان وزنه تعادل بین این دو هماهنگی ایجاد کند. به ویژه چون قدرت دولت از قدرت جامعه بیشتر است جامعه مدنی باید از حقوق و منافع ملت در مقابل زیاده‌خواهی‌های دولت محافظت کند. جامعه مدنی می‌تواند باعث به وجود آمدن فرهنگ صلح شود و روابط مبتنی بر تساهل و گفتگو را تقویت کند. زیرا جامعه مدنی از یک طرف با در کنار هم قرار دادن همه گروه‌ها، اقوام و اقلیت‌ها و برخورد قانونی نسبت به آنها، می‌تواند کینه‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را از بین ببرد و از این طریق به همبستگی اجتماعی و انسجام فرهنگی کمک فراوانی کند، از طرف دیگر از آنجایی که انسان‌ها فارغ از قومیت، نژاد، مذهب و رنگ، دارای حقوق مخصوص به خود هستند و این امر یعنی دفاع از حقوق و آزادی‌های انسان‌ها و همچنین حق حیات آن‌ها. جز در پرتو جامعه مدنی قدرتمند نمی‌توان به این مهم رسید. یکی دیگر از فواید جامعه مدنی کمک به ایجاد مشارکت در جامعه است. از آنجایی که افراد و کنشگران اجتماعی مختلف عقاید و افکار متنوع دارند باید زمینه و بستر مناسب برای اظهار عقیده و نشان دادن نظرات آنها در گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب گوناگون مهیا گردد.

کمکی که جامعه مدنی به توسعه اجتماعی می‌کند «توانمندسازی اجتماعی» است. توانمندسازی به حالتی گفته می‌شود که در آن کنشگران اجتماعی توانایی حضور در صحنه‌های اجتماعی مختلف را داشته باشند، یعنی گروه‌ها توانایی و حق انتخاب در جامعه را در رقابت برابر با دیگر کنشگران داشته باشند. کمک دیگری که جامعه مدنی می‌تواند به توسعه اجتماعی کند ایجاد «عدالت اجتماعی» است زیرا در این صورت همه امکانات و منابع در همه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی و شغلی بدون در نظر گرفتن جنسیت افراد در بین آنها به شیوه‌ای برابر قرار داده شود.



منابع

- استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۰) مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه ی زمینه ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی
- اسپوزیتو، جان و کامروا، مهران و واتربوری، جان (۱۳۹۱) جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ اول، تهران، نشر: فرهنگ جاوید.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر نی
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: نشر داستان.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه شناسی، ترجمه هادی جلیلی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی
- سو، ی.آلوی (۱۳۷۸)، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۹۱)، نظریه های متأخر جامعه شناسی، چاپ سوم، تهران: نشر نی
- قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۹)، رابطه دولت و جامعه مدنی در ایران از منظر جامعه شناسی تاریخی، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۰-۹۷.
- گریفین، کیث؛ مک کنلی، تری (۱۳۷۵). تحقق استراتژی توسعه انسانی. مترجم؛ غلامرضا خواجه-پور تادوانی، چاپ اول. موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران، ترجمه کمال پولادی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۵) جامعه شناسی مشارکت، چاپ نخست، تهران: نشر نزدیک
- غفوری، محمد و جعفری، روح الله (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یکسویه، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، ۲۳۸-۲۰۹.
- عنبری، موسی (۱۳۹۰). جامعه شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ. چاپ اول، تهران، نشر سمت.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۰)، توسعه و نابرابری، تهران: نشر مازیار.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۶)، جامعه مدنی چیست: محتوای اجتماعی جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی، سیاسی-اقتصادی، بخش اول، شماره ۱۲۴-۱۲۳، ۲۶-۲۰.

- لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۷)، دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- نصیری، حسین (۱۳۷۹)، توسعه پایدار: چشم انداز جهان سوم، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۹۳۰). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر). مترجم؛ پیروز ایزدی، (۱۳۸۴). چاپ دوم. نشر نی.

